**( 121 )**

**هو الابهی**

ای دوستان رحمانی این خاکدان فانی منزل جغدان بی وفاست و آشیان خفاشان نابینا ظلمتکده تاریک است و آتشکده نار نفی و نفاق هر دور و نزدیک شرابش سرابست و عذبش عذاب شهدش زهر است و مهرش قهر گشایشش ضیق است و بخشایشش بخل بر اهل توفیق سریر شهریاریش لحد ضریحست و تخت کامرانیش سنگ سخت کریه نجومش رجومست و قصورش قبور نورش ظلماتست و سرورش سکرات پس جمال قدم و اسم اعظم روحی لتراب اقدام احبائه الفدا در این جهان تأسیس بنیان جاودانی بجهت احبای خویش فرمود و در این عالم ترابی مدارج و معارج صعود بملکوت الهی نصیب فرمود و از این روزنه صغیر ابواب فلک اثیر بگشود تا این طیور بال و پر آلودهء بآب و گل را باوج عزت قدیمه پرواز دهد و این نفوس پژمرده را بروح حیات ابدیه زنده فرماید صفیری از ملأ اعلی زد شور و نشور در جوق طیور افتاد برخی بقوت آن صفیر تا ملکوت رب قدیر پرواز نمودند و بعضی بالی گشودند و پری زدند ولی بوبال ملال و کلال مبتلا گشتند و برخی بکلی جناح را در طین ضلال غرق نمودند پس ای طیور حدیقه وفا شهپر تقدیس بگشائید و بقوت این صفیر تا ملکوت ابهی پرواز نمائید و البهآء علیکم یا احباء الرحمن (ع ع)